

تحلیل فرگشت‌های جهانی در ظهور و صعود نظام پهلوی در ایران بر اساس نظریه نظام - جهان مدرن

محمد حسین اسماعیلی سنگری*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۳/۷

۱۴۷



DOI:10.22124/wp.2020.15349.2383

سیاست جهانی: شماره دوم، تابستان ۱۳۹۹، پیاپی ۳۸ (صفحات: ۷۸۱-۷۴۱)

چکیده

تحلیل گذار و تبدیل نظام‌های حکومتی در چرخه نظام - جهان مدرن از عمده مسائل سیاست جهان و ایران است. هدف این پژوهش تحلیل چرخش نظام حکومتی ایران در دهه ۱۲۹۰. ش بر اساس نظریه نظام - جهان مدرن به مثابه تغییرات همگن و در فرگشت‌های تقسیم‌کار جهانی توسط دستگاه دولتی پرتوان است. پرسش اصلی پژوهش این است که تغییر و تبدیل نظام حکومتی ایران از قاجار به پهلوی در دهه ۱۲۹۰. ش چگونه بر اساس نظام - جهان مدرن قابل تحلیل سیستمی است؟ در راستای جواب به پرسش فوق این فرضیه به عنوان جواب بررسی می‌شود که گذار نظام حکومتی از قاجار به پهلوی متناسب با چرخش نظام - جهان مدرن در راستای تقسیم‌کار جهانی و تابعیت سازمان اجتماعی کار صورت پذیرفته، هرچند در فرگشت ابتدایی توسط دولت پرتوان کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹. ش رخ داد و هژمون قدرت فائقه به شکل خشونت گرایانه و با نقش‌آفرینی قزاق‌ها نمود یافت اما سپس با همگن‌سازی فرهنگی توسط بوروکراتها و متجددین روشنفکر موجبات تابعیت سازمان کار و چرخش از جامعه حاشیه‌ای به جامعه نیمه پیرامونی تمهید گردید و ایران به منزله منطقه مزیت‌مند اقتصادی در انباشت سرمایه بیشتر برای اقتصاد سرمایه‌داری جهانی ایفای نقش نمود. اطلاعات مقاله به طریق اسنادی جمع‌آوری و با روش تحلیلی - توصیفی نگارش شده است.

واژگان کلیدی: ایران، پهلوی، گذار، نیمه پیرامون، نظام - جهان مدرن

۱. استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه گیلان

* نویسنده مسئول: msangariam@guilan.ac.ir

مقدمه

اقتصاد فئودالیت به قاجاری به‌ویژه در سنوات آخر حکومتش توان و ظرفیت ایجاد ارتباط مقتضی و مناسب با نظام- جهان مدرن را نداشت حال آنکه ساختار نظام نوین جهانی آن را می‌طلبید. پایان دوره قاجار تجلی بحران فئودالیسم در برخورد با گرایش‌های سکولار بازار جهانی و افول شرایط اقلیمی و مطالبات نوین جامعه و دولت مرکز است. از آنجاکه دولت‌های مرکزی قدرت‌های نظامی جهانی بوده‌اند از این رو، در ابتدا از زور به شکل کودتا در سوم اسفند ۱۲۹۹ برای منضبط کردن جامعه پیرامونی ایران سود جستند.

اینکه چرا دولت مرکز و قدرت هژمون درصدد چرخش و تغییر نظام حکومتی و در نتیجه تبدیل مرتبت جامعه پیرامون ایران می‌شود به نظر می‌آید به دلیل نیازی است که با تغییر مرتبت این جامعه نیمه پیرامونی شده خواهد توانست به اقتصاد جهانی سرمایه‌داری نصیب سازد. به گونه‌ای که از یک سو از طریق تقسیم کار جدید با استفاده از مکانیسم جهانی به نحو مورد دلخواه به یکدیگر و به مرکز متصل و مرتبط می‌گردد و از سویی دیگر با بر روی کار آوردن دستگاه‌های جدید دیوان‌سالاری دولتی ایجاد انطباق و ارتباط بین مرکز - نیمه پیرامون و انجام وظیفه کاری جدید تسهیل می‌شود. همچنین نباید از خاطر برد که از آن پس جامعه و دولت نیمه پیرامونی ایران می‌توانست نقش پل ارتباط و تعدیل‌کننده نظام سرمایه‌سالاری جهانی را در قسمتی از عرصه جهان استراتژیک به عهده گیرد. به‌ویژه آنکه با وقوع انقلاب ۱۹۱۷ این نیاز بیشتر حس شد؛ چون دولت‌های پیرامون و نیمه پیرامونی همواره نقش مهم در اصول سیاسی اقتصاد سرمایه‌داری جهانی و همچنین در هژمونی فرهنگی ایفا می‌نمایند. از این رو آغاز فرایند تغییر مرتبت ایران به نیمه پیرامون معنادار می‌شود زیرا این چرخش سرآغازی می‌شد تا به وسیله آن دولت و جامعه محور با مخالفت یکپارچه و یکدست جامعه و دولت پیرامون مواجه نشود چون جامعه نیمه پیرامون در آن مرحله هم استثمارگر خواهد بود و هم استثمارشونده.

اما اینکه در وقوع کودتای سوم اسفند چرا روسیه در میان دو قدرت هژمون مرکز و در ایفای نقش و بازی‌گردانی عقب ماند و هژمون غالب قدرت به دست جامعه و دولت مرکزی انگلیس افتاد؛ لازم به ذکر است که دو موضوع منجر به موفقیت و تبدیل شدن

انگلیس به‌عنوان هژمون غالب قدرت در ایران پیرامونی گردید. یکی وضعیت داخلی روسیه به‌ویژه وقوع انقلاب کمونیستی ۱۹۱۷ که موجب تزاخم نیروهای داخلی آن شد و بار ایدئولوژیکی آن مداخله در کشورهای هم‌جوار را موقتاً مانع شد و دیگری وضعیت و شرایط داخلی ایران به‌ویژه نقش فعال دوطبقه ارتش و افساری از روشنفکران آنگلوفیل. حاصل آن آغاز تغییر مرتبت ایران و تغییر در موازنه قوا و هژمونیک شدن انگلستان و همچنین تغییر در ساختار طبقات و افسار داخلی ایران شد.

در سیستم نظام - جهان مدرن همه دولت‌ها در تلاش و کوشش‌اند تا موقعیت خویشان را از سطح پیرامونی به سطح نیمه پیرامونی یا محور بالا بکشند؛ ولی دولت‌های محور با مضیق کردن مکانیسم سلطه این خواسته و تقاضا را در سیستم با مشکل روبه‌رو می‌سازند. البته این تحرکات تغییر در سیستم - جهان مدرن به‌وجود نمی‌آورد و تنها به‌جا به‌جایی موقعیت در درون نظام - جهان می‌انجامد.

سرآغاز این چرخش و تغییر مرتبت با کودتا در ایران شروع شد. از روش‌ها و نظریه‌های مختلف می‌توان کودتا را مورد تحلیل و ارزیابی قرار داد. از منظر این مقاله وقوع کودتای سوم اسفند نقطه عطف تاریخ سیاسی و جامعه سیاسی ایران تلقی نمی‌گردد همچنین تغییر نظام حکومتی به عاملیت فرد واحد و یا ویژگی‌های دولت خاصی باز بسته نیست؛ بلکه مقاله حاضر بیان می‌کند که حیات اجتماعی را باید به‌مانند یک کلیت در نظر گرفت و تغییر در نظام حکومتی آن در پیکره سیستم نظام جهانی مدرن و به‌مثابه تغییر در بخشی از ساختار و سیستم بین‌المللی متناسب با مزیت‌های سرمایه است. در واقع تنها یک نظام اقتصاد جهانی سرمایه‌داری واحد وجود دارد که عرصه نظام جهانی را به سه دسته از بازیگران تقسیم نموده است. از این رو کودتای سوم اسفند تنها در حیطه تمهید تغییر از پیرامون به نیمه پیرامون ارزیابی و تحلیل می‌گردد. همچنین بیان می‌شود که وقوع کودتا زمینه و فرایند شرایط قبل و بعد از خود را در چارچوب ساختار طبقاتی در ایران دچار تغییرات نمود. موضوع جابجایی و جانشینی با برآمدن مقتدرترین شخص از درون طبقه ممتاز شده قزاق منتخب گردید تا همچنان هژمون مرکز قوی‌تر گردد. همچنین همگن‌سازی فرهنگی نظام جدید با قدرت هژمون هماهنگ با نظام - جهان مدرن موجبات انباشت سرمایه فزون‌تر را برای جامعه و دولت

مرکز را فراهم ساخت؛ و البته این نقش به دلیل مزیت مندی ایران در آن برهه تاریخی برای اقتصاد نظام- جهان نیز تفسیر می‌شود.

مقاله حاضر بیان می‌کند که نظام- جهان مدرن وضعیت فیصله نیافته‌ای دارد و مطالبه چرخش و تغییر در جوامع و دولت‌های پیرامون و نیمه پیرامونی از مهم‌ترین و مؤثرترین مطالبات آن است. در این راستا تغییر در نظام پیرامونی و حاشیه‌ای و البته کهنه قاجار از آن جمله بود؛ اما برای نگارنده مقاله مدت‌دار بودن قدرت هژمونیک انگلیس در آن مقطع تاریخی از جذابیت خاص برخوردار بود. چون لیبرالیسم اصلاح طلب، به‌واقع ایدئولوژی مسلط بر نظریه- نظام جهان مدرن است. بر اساس آن هیچ قدرتی این توانایی را ندارد برای مدت طولانی هژمونی جهانی برقرار نماید و تمامی آنان قدرت هژمون خود را از دست داده و به قدرت محوری دیگری سپرده‌اند. هژمونیک شدن انگلستان در مقطع گذار به پهلوی در دهه ۱۲۹۰ از آن جمله بوده است. البته خرابی‌های ناشی از جنگ جهانی اول و خلاتی که هژمون روسیه با آن مواجه گردید از یک‌سو و سرخورده شدن جبهه مخالفین استبداد در داخل ایران به سبب روند معکوس قیام مشروطیت و پیش افتادن انگلیس به‌مثابه جامعه مرکز از روسیه از سویی دیگر موجب شد تا انگلستان اهداف و هژمون خود را به شکلی ویژه مستولی و مسلط نماید و تا سال ۱۳۳۲ قدرت هژمون مرکز و بی‌رقیب ایران باقی بماند.

برای نگارنده مقاله تحلیل تغییر نظام قاجار به پهلوی بر مبنای سطح تحلیل سیستمی از اهمیت ویژه و بیشتری برخوردار است. در این سطح تحلیلی نه بر نقش واحدها یا دولت‌ها، بلکه تأکید مراتب تغییر و تحول بر اساس نقش تعیین‌کننده سیستم بین‌المللی و سیستم جهانی سرمایه‌داری نوین معنادار است. والرش‌تاین نیز با انتخاب سطح تحلیل سیستمی رهیافت‌های خویش را تبیین و تشریح نموده است. او نیز همچون کنت والتز نظریه‌های خلاف آن را کاهش گرامی‌داند (احمدی، ۱۳۷۶: ۱۲۸).

در مورد پیشینه پژوهش لازم به ذکر است که تقریباً اکثریت کتاب‌های تاریخی و تحلیلی مربوط به تاریخ معاصر ایران به شکل روایی و نقلی یا شفاهی و یا با روش تحلیلی یا توصیفی به موضوع تغییر نظام حکومتی از قاجار به پهلوی با سرآغاز کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ پرداخته‌اند؛ اما کمتر کتاب یا مقاله‌ای تحولات سیاسی- اجتماعی

ایران را در چارچوب نظام - جهان و به شکل سیستم جهان - مدرن به تحلیل اقدام نمود. اغلب نوشتارها اعم از کتب و مقالات به دولت و جامعه پهلوی اول از دریچه دولت مدرن - یا دولت مطلقه - یا دولت و جامعه پاتریمونیال - نگریسته (کتب اساتید: علیرضا ازغندی و حسین بشیریه) و یا تعدادی از کتاب‌های دیگر آن را واقع‌های طراحی شده از جانب دولت استعماری و یا مافیایی بریتانیا (کتب و مقالات اساتید: عبدالله شهبازی و جواد شیخ‌الاسلامی و جلال‌الدین مدنی) دیده و واحد تحلیل خود را در سطح فرد انسان و ویژگی‌های او و یا نهایتاً در سطح تحلیل دولت خاص محدود نموده‌اند. از این رو تغییر نظام حکومت و جامعه ایران به مثابه یک سطح تحلیل سیستمی مورد توجه زیاد نبوده است. تلاش نگارنده تبیین و توضیح این پرسش اساسی است که با استفاده از سطح تحلیل سیستمی تغییر نظام حکومتی قاجار به پهلوی چگونه معنا دار و قابل تحلیل است؟ باین وجود می‌توان به تعدادی دیگر از آثار مکتوب در راستای موضوع این مقاله ارجاع داد:

علی مختاری در رساله دکترای خود تحت عنوان بررسی نسبت فرهنگ سیاسی با کودتا در ایران به بررسی موردی دو کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و ۲۸ مرداد ۱۳۳۲. ش (دی ماه ۱۳۹۰) پرداخته است. چارچوب نظری او ترکیبی از نظریه‌های گونه‌گون در حوزه فرهنگ سیاسی است. او نشان می‌دهد طی دو دوره مشروطه‌خواهی و جنبش ملی‌گرایی در ایران، سوژه در بستر فرهنگی اقتدارگرایانه ساماندهی شده است. همچنین پرواند آبراهامیان در کتاب تاریخ ایران مدرن (۱۳۸۹) در فصل سوم به کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ پرداخته و تلاش دارد توضیح دهد که رضاشاه دولت جدیدش را بر دو ستون اساسی پی‌ریزی می‌کرد: ارتش و بوروکراسی.

عبدالعلی قوام در کتاب روابط بین‌الملل، نظریه‌ها و رویکردها (۱۳۸۴) نظریه نظام جهانی را دیدگاهی مارکسیستی در سیاست بین‌الملل تلقی نموده و آن را مترادف اقتصاد جهان سرمایه‌داری معرفی می‌نماید. وجه تفاوت مهمی که لازم است بین نظام جهان با نظام جهان - مدرن در نظریه‌های متقدم والرشتاین مورد توجه قرار داد. چه آنکه ورژن جدید و مدرن نظری والرشتاین حتی او را از نئومارکسیست‌ها متفاوت ساخته است.

در مقاله ایران پیرامونی و تحول روابط دولت-ملت در عصر پهلوی اول (۱۳۹۷) توسط مؤلفین محمد سعید ذکایی و مهران صولتی نشان داده می‌شود که اقدامات دولت پهلوی اول یعنی نوسازی اقتصادی و گسترش نظارت بر همه عرصه‌های حیات جمعی جامعه با وضعیت پیرامونی ایران در نظام جهانی مرتبط و هماهنگ بوده است. همین‌طور علیرضا سمیعی و یونس خداپرست در مقاله حکومت شخصی و کودتای نظامی (۱۳۸۹) به مقایسه سه کودتا: ۱۲۹۹، ۱۳۳۲، ۱۳۵۹. ش در ایران می‌پردازد. آنان نشان می‌دهند نخستین حکومت شخصی مدرن در قالب دولت مطلقه رضاشاهی با وقوع کودتای نظامی شکل گرفت. آنان در مقاله خود از الگوی نظری فاینر بهره می‌برند. محسن بهشتی سرشت و دیگران در مقاله جایگاه بازاریان و اصناف در تحولات سیاسی اقتصادی ایران (پاییز، ۱۳۹۴) به جایگاه آنان از سال ۱۲۹۹ تا سال ۱۳۱۰. ش می‌پردازند.

وجه تفاوت و تمایز مقاله و پژوهش حاضر در این است که اولاً از سطح تحلیل سیستمی برخوردار است و تغییر مرتبت را در امتداد نظام-جهان مدرن می‌بیند و وقوع کودتای سوم اسفند را به‌مثابه سرآغاز تحول و در طول نظام جهان سرمایه‌داری می‌نگرد، ثانیاً تحلیل می‌شود که استلزامات تقسیم‌کار جهانی از جانب نظام-جهان مدرن در یکی از جوامع پیرامونی (ایران) توسط دستگاه دولتی پرتوان ایجاد چرخش و تغییر را موجب شد حال آنکه نیاز مبرم دولت‌محور به نیمه پیرامونی ساختن ایران رو به تصاعد بود از این رو به همگن‌سازی فرهنگی پرداخت.

هدف این پژوهش تحلیل بر اساس سطح سیستم است تحلیلی جدا از نقش فرد و نقش دولت خاص. تبیین این‌که چگونه و چرا نظام حکومتی پهلوی پس از قاجار بر سرکار آمد؛ و چگونه با وقوع کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹. ش علیه نظام قاجار زمینه آغازین برای تغییر مرتبت جامعه و دولت ایران از پیرامون به نیمه پیرامونی فراهم گردید.

نوآوری‌ها و یافته پژوهش

این مقاله بر مبنای تحلیل سطحی نقش هژمون و قدرت محور را در ایران دهه ۱۲۹۰ توضیح می‌دهد. بر این اساس وقوع کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹. ش در درون یک نظام مرتبط و در هم کنش بین‌المللی نگریسته و تحلیل می‌شود. پی آمد آن فرگشت جهانی و

آغاز تغییر در مرتبت ایران از پیرامون است. در آن راستا تشریح می‌شود که جامعه مرکز و هژمون قدرت جهانی با کودتا سوم اسفند دولت و جامعه ایران را در فرایند تقسیم‌کار جهانی به دولت و جامعه نیمه پیرامونی سوق می‌دهد تا بدین طریق به حیات خود و به انباشت سرمایه خود استمرار بخشد؛ و با به قدرت رساندن دستگاه دولت بتوان موجب تغییرات اساسی در قشریندی و طبقات اجتماعی ایران نیز حاصل می‌شود؛ بنابراین کنش‌های دولت نیمه پیرامونی (با ماهیت دولت غیر ازلی به تعبیر والرشتاین) در چارچوب یک نظام-جهان مدرن در تناسب و هماهنگی بوده است؛ نه به‌عنوان یک سطح تحلیل فرد و ویژگی‌هایش و نه تغییر بر اساس سطح تحلیل دولت و جستجو در ویژگی‌های آن. از این‌رو نوآوری مقاله تحلیل چرخش نظام حکومتی و تغییر در نحوه اعمال قدرت و سلطه بر اساس سیستم نظام-جهان مدرن و تبیین نقش قدرت‌های بزرگ به‌عنوان بازیگران اصلی سیستم بین‌المللی به‌مثابه کارکردهای در هم کنش است.

۱. رهیافت نظری

پژوهش حاضر با استفاده از نظریه نظام-جهان مدرن مبتنی بر آراء امانوئل والرشتاین تغییر نظام حکومتی و برآمدن حکومت پهلوی در ایران را مورد تحلیل قرار داده است. به‌نظر می‌آید مؤلفه‌های این نظریه قدرت تبیین و تشریح موضوع مورد بحث و ارزیابی بزنگاه جامعه و سیاست ایران در آن مقطع زمانی را از منظر واحد تحلیلی سیستم دارا باشد. نگاه به پیشینه نظری والرشتاین حاکی است که متأثر از کارل مارکس، ماکس وبر و سپس متأثر از ادبیات نئومارکسیستی از گوندر فرانک، دوس سانتوس، و سمیر امین و آنگاه تحت تأثیر اندیشه‌های فرناند برودل و روش‌شناسی او بود (ساعی، ۱۳۸۸: ۱۸۸)؛ اما والرشتاین در دهه ۱۹۹۰، دست به چرخش عمده‌ای در نظریه و تحلیل خود زد (والرشتاین، ۱۳۹۵: ۲۸). و این شائبه را که نظریه‌های والرشتاین بیان‌گر نظرگاه‌های مارکسیسم نو در مواجهه با جهان سرمایه‌داری غرب به رهبری آمریکا است را ترمیم و تصحیح نمود. شاید بتوان بین نظریه نظام جهان او با نظریه نظام-جهان مدرن وی تمییز از نوع کلاسیک/مدرن قائل شد. او خود در مورد چپستی آن می‌نویسد: نظام جهانی یک نظام اجتماعی است، نظامی که مرزها، ساختارها، گروه‌های عضو، قواعد مشروعیت و

انسجام^۱ دارد. حیات آن از نیروهای ستهنده‌ای تشکیل شده است که آن را با تنش به هم پیوسته نگه می‌دارد و چون هر گروهی تا ابد به دنبال این است که ساختار آن را به سود خود تغییر دهد، آن را از هم می‌درند. این نظام مشخصات یک اندامگان را داراست، بدین معنا که دارای طول عمری است که طی آن، مشخصه‌هایش از برخی جهات تغییر کرده و از برخی جهات دیگر ثابت می‌مانند. می‌توان برحسب منطق درونی کارکرد آن، ساختارهای آن را در زمان‌های مختلف قوی آضعیف توصیف کرد. از نگاه من، آنچه یک نظام اجتماعی را مشخص می‌سازد این واقعیت است که حیات درون آن تا حد زیادی بی‌نیاز از برون‌آست و نیروهای پویش آفرین توسعه آن تا حد زیادی درونی هستند (والرشتاین، ۱۳۹۵: ۷۶۸).

اقتصاد سرمایه‌داری از قرن شانزدهم رفته‌رفته رو به گسترش نهاد تا آنکه در قرن هجدهم به صورت سیستمی جهانی درآمد. این سیستم جهانی سرمایه‌داری موفق شد شبه جهانی حوزه اقیانوس هند را از میدان به در کرده و خود بر همه جهان مسلط شود (Wallerstein, 1981: 379).

از نظر والرشتاین دو نوع نظام جهانی را می‌توان در طول تاریخ شناسایی کرد: امپراتوری‌های جهانی و یا تمدن‌های بزرگ، مانند تمدن چین، مصر، رم؛ و دیگر نظام اقتصادی جهانی، متشکل از کشورهای ملی حاکم و شبکه مستعمرات آن‌ها مانند بریتانیای کبیر و فرانسه (Wallerstein, 1989: 32). به نظر می‌آید والرشتاین از نظر تاریخی به دو نوع موجودیت در تقسیم‌بندی‌های مستقل کار اجتماعی قائل شده است که عبارت‌اند از: خرده نظام‌ها - و نظام‌های جهانی. سپس نظام‌های جهانی به دودسته دیگر تقسیم شده‌اند. او خود این‌گونه توضیح می‌دهد: من نظام‌های جهانی را به دو گونه ساختاری عمده تقسیم کرده‌ام: آن‌هایی که یک ساختار سیاسی مسلط واحد دارند، یعنی امپراتوری‌های جهانی و دسته دیگر که این‌گونه نیستند، یعنی اقتصادهای جهانی (والرشتاین، ۱۳۹۴ (ج): ۳۱۵). سیستم نظام - جهان مدرن از قرن هجدهم به بعد به تدریج امپراتوری جهانی نظیر روسیه و عثمانی را از صحنه خارج نمود و مبتنی بر

-
1. Coherence
 2. Self-contained
 3. Dynamics

انباشت بی‌پایان سرمایه سیستم بین‌الدولی آفرید؛ و به ایجاد تقسیم‌کار بین‌المللی همت گماشت.

نظام‌های جهانی بی‌گمان از اقتصادهای معیشتی متمایز هستند زیرا نسبتاً بزرگانند، یعنی به زبان عامه «جهان» هستند؛ و در درون خود دارای کثرتی از فرهنگ‌ها هستند (والرشتاین، ۱۳۹۵: ۷۶۹). نظام - جهان مدرن یک اقتصاد جهانی سرمایه‌داری است، به این معنا برای انباشت بی‌پایان سرمایه محرکی هدایتش می‌کند که گاهی قانون ارزش نامیده می‌شود. این نظام جهانی طی قرن‌ها گسترش پیدا کرد و پی‌درپی سایر بخش‌های جهان را به درون نظام تقسیم‌بندی کار خود وارد کرد.

نظام جهانی سرمایه‌داری از اقتصاد جهانی ساخته‌شده است تحت سلطه روابط مرکز - پیرامون و ساختاری سیاسی متشکل از دولت‌های مستقل در چارچوب یک نظام میان‌دولتی (والرشتاین، ۱۳۹۴، الف: ۶۴). والرشتاین در این باب می‌نویسد: نظام نوین جهانی بر اثر فرایندهای داخلی مداوم، اما بی‌وقفه، گسترش یافت. در اواسط یا پایان قرن نوزدهم، این نظام جهانی همه مناطق جغرافیایی و کره زمین را وارد تقسیم‌کار اجتماعی خود ساخت. این نخستین باری بود که تنها یک نظام تاریخی روی زمین وجود داشت. این اقتصاد جهانی سرمایه‌داری هنوز به حیات خود ادامه می‌دهد و امروزه همه مناطق جغرافیایی زمین را در تقسیم‌کار اجتماعی خود جای‌داده است. افزون بر این، در حال حاضر هیچ دولتی وجود ندارد که بخشی از نظام بین‌الدولی نباشد (والرشتاین، ۱۳۹۴، ب: ۱۵۹).

والرشتاین در مبسوط‌ترین کتاب چهارجلدی خود به نام نظام جهان مدرن، به چهار عصر بزرگ نظام جهانی مدرن می‌پردازد. در جلد اول به شرایط اولیه نظام جهانی اروپا می‌پردازد (۱۴۶۵۰ تا ۱۶۴۰). جلد دوم دوره تحکیم این نظام جهانی است (سال‌های ۱۶۴۰ تا ۱۸۱۵)؛ و جلد سوم دوره تبدیل اقتصاد جهانی به یک بنگاه اقتصادی جهانگیر است که با دگرگونی فناورانه صنعت مداری مدرن ممکن شد. این گسترش چنان سترگ بود که نظام عملاً وادار به بازآفرینی شد (سال‌های ۱۸۱۵-۱۹۱۷). جلد چهارم به تحکیم این اقتصاد جهانی سرمایه‌دارانه از سال ۱۹۱۷ تاکنون (والرشتاین، ۱۳۹۵: ۵۳)

والرشتاین در کتاب علوم اجتماعی نیندیشیدنی به تحلیل نظام جهانی به عنوان چشم انداز معاصر برای تحلیل جهان اجتماعی می پردازد؛ چشم اندازی که مطالعه تغییرات بلندمدت و با مقیاس بزرگ را مهم ساخته است. وی پس از شش بخش مباحث مرتبط در بخش تحلیل نظام های جهانی به بیان عناصر اقتصاد جهانی سرمایه داری می پردازد و می نویسد:

من اکنون فقط عناصری را مطرح می کنم که توصیفی از اقتصاد جهانی سرمایه داری اند:

۱. انباشت بی پایان سرمایه در جایگاه نیروی محرک.
۲. تقسیم کار محوری ای که در آن تنش مرکز-پیرامون در جریان است، به طوری که شکلی از تبادل نابرابر در آن وجود دارد.
۳. وجود ساختاری یک منطقه نیمه پیرامونی.
۴. نقش بزرگ و مداوم کار غیر دستمزدی در کنار کار دستمزدی.
۵. مطابقت مرزهای اقتصاد جهانی سرمایه داری با مرزهای یک نظام بینادولتی که از دولت های خودمختار تشکیل شده است.
۶. منشأ این اقتصاد جهانی سرمایه داری، خیلی جلوتر و زودتر از قرن نوزدهم، شاید قرن شانزدهم است.
۷. طرح این دیدگاه که اقتصاد جهانی سرمایه داری در یک بخش از جهان - عمدتاً اروپا - آغاز شد و سپس از راه فرایند الحاق های متوالی به کل جهان گسترش یافت.
۸. وجود - اقتصاد جهانی سرمایه داری - در این نظام جهانی دولت های هژمونیک که دوره کامل یا مسلم هژمونی هر کدام، نسبتاً اندک است.
۹. ماهیت غیر ازلی دولت ها، گروه های قومیتی و خانوارها که پیوسته ایجاد و باز ایجاد می شوند.
۱۰. اهمیت بنیادین نژادگرایی و جنسیت گرایی در جایگاه اصول سازمان دهنده نظام.
۱۱. پدیداری جنبش های ضد نظام، هم زمان نظام را تضعیف و تقویت می کنند.

۱۲. الگویی از ریتم‌های چرخه‌ای و روند سکولار که تناقض‌های ذاتی نظام را مجسم می‌کنند و مسئول بحران نظام‌مندی‌اند که اکنون در آن زندگی می‌کنیم (والرشتاین، ۱۳۹۴، (ج): ۳۶۱)

درباره این پرسش که چگونه ارتباطی بین مناطق مزیت‌مند اقتصاد جهانی (مثلاً ایران در دهه ۱۲۹۰ ه) و سازمان اجتماعی کار در عرصه جهانی وجود دارد؟ والرشتاین می‌نویسد: ما نظام جهانی را نظامی تعریف کرده‌ایم که تقسیم‌کار گسترده‌ای در آن وجود دارد. این تقسیم صرفاً کارکردی نیست بلکه جغرافیایی نیز هست. به دیگر سخن دامنه فعالیت‌های اقتصادی به‌طور متوازنی در سراسر نظام جهانی توزیع نشده است و بیشتر تابع سازمان اجتماعی کار است. سازمانی که توانایی برخی گروه‌های درون نظام را در بهره‌کشی از نیروی کار یعنی سهم بیشتر از مازاد، افزایش داده و بدان مشروعیت می‌بخشد (والرشتاین، ۱۳۹۵: ۷۷۱).

درحالی‌که در یک امپراتوری، ساختار سیاسی معمولاً فرهنگ را با شغل پیوند می‌زند، در یک اقتصاد جهانی، معمولاً ساختار سیاسی فرهنگ را با موقعیت فضایی پیوند می‌زند. همگن‌سازی فرهنگی معمولاً به منافع گروه‌های کلیدی خدمت می‌کند و فشارها زمینه را برای ایجاد هویت‌های فرهنگی - ملی فراهم می‌آورند. این به‌ویژه در مورد مناطق مزیت‌مند اقتصاد جهانی صادق است. در چنین دولت‌هایی، ایجاد یک دستگاه دولتی پرتوان هم پیوند با یک فرهنگ ملی، می‌تواند عمل کند (نیمه پیرامون - پیرامون یا حاشیه) (والرشتاین، ۱۳۹۵: ۷۷۲).

در نظام - جهان مدرن بر تمایز میان ناحیه پیرامونی یک اقتصاد جهانی معین و پهنه بیرونی آن اقتصاد جهانی تأکید می‌شود و بیان می‌گردد که پهنه بیرونی یک سده، اغلب به پیرامون سده بعدی - یا نیمه پیرامون آن - بدل می‌شود (والرشتاین، ۱۳۹۵: ۷۷۴). دولت‌های کانون به دلیل تقسیم‌کار داخلی پیچیده خود، آغاز به بازتاب الگوی نظام به‌مثابه کل می‌کنند (والرشتاین، ۱۳۹۵: ۷۸۰). و اقتصاد جهانی الگویی را می‌پروراند که در آن ساختارهای دولتی در نواحی کانون، نسبتاً پرتوان بوده و در پیرامون نسبتاً ضعیف هستند.

این که در ایران دهه ۱۳۹۰ چه نقشی ایفا می‌شود و در چارچوب نظام-جهان مدرن چگونه با کودتای سوم اسفند سرآغاز تعبیه دولت نیمه پیرامونی تمهید می‌گردد؟ موضوعی است که در این مقاله با استفاده از مفروض‌های این نظریه تحلیل شده است. این سیستم جهانی سرمایه‌داری که محصول انباشت بی‌پایان سرمایه است، سیستمی بین‌الدولی خلق کرد (Wallerstein, 1993: 375)؛ و با ایجاد تقسیم‌کاری بین‌المللی، سه موقعیت ساختاری در درون سیستم جهانی ایجاد کرد که عبارت‌اند از: محور، پیرامون، شبه پیرامون. دولت‌های شبه پیرامون نقشی اساسی در تداوم و کارکرد آرام اقتصاد جهانی دارند، زیرا به‌مثابه پلی میان محور و پیرامون و مجرای برای توسعه عمل می‌کنند (Wallerstein, 1981:375). تقسیم‌کار یک اقتصاد جهانی شامل سلسله مراتبی از فعالیت‌های شغلی می‌شود که در آن، کارهای نیازمند به سطوح بالاتری از مهارت و سرمایه‌سازی بیشتر، برای نواحی بلندمرتبه‌تر کنار گذاشته شده‌اند. از آنجاکه یک اقتصاد جهانی سرمایه دارانه اساساً به سرمایه انباشت شده، از جمله سرمایه انسانی با نرخ بالاتری نسبت به نیروی کار خام پاداش می‌دهد، توزیع بدجغرافیایی این مهارت‌های شغلی گرایشی قوی به حفظ خود دارد (والرشتاین، ۱۳۹۵: ۷۷۳).

از نظر والرشتاین سه مکانیسم عمده باعث ثبات سیاسی نسبی سیستم جهانی می‌شوند: ۱- تمرکز قدرت نظامی در دست نیروهای مسلط سیستم ۲- گستردگی تعهد ایدئولوژیک به سیستم به‌عنوان یک کل و ۳- تقسیم اکثریت به یک قشر وسیع پایین و یک قشر کوچک‌تر متوسط (Wallerstein, 1981: 75-76).

در این سیستم جهانی سرمایه‌داری هیچ قدرتی قادر نبوده است برای مدتی طولانی هژمونی جهانی برقرار سازد و تمامی سوداگران چنین تمایلی (نظیر انگلستان و امریکا) پس از مدتی قدرت هژمونیک خود را از دست داده‌اند (Wallerstein, 1993: 2). تمامی دولت‌ها سیستم مذکور در تلاش هستند تا موقعیت خود را از سطح پیرامون به شبه پیرامون و محور بالا برند، اما دولت‌های محور با تنگ کردن مکانیسم سلطه این امر را با دشواری مواجه می‌سازند. این حرکت‌ها تغییری در سیستم جهانی ایجاد نمی‌کند و تنها به جابه‌جایی موقعیت‌ها در داخل سیستم منجر می‌شود. یکی از علل عقب‌ماندگی

کشورهای پیرامون، استثمار آن‌ها از جانب محور و شبه پیرامون است (Linklater, 1996: 129) والرشتاین به صراحت می‌گوید: آنچه در اصل می‌خواهم بگویم، این است که درون یک نظام تاریخی سرپا، اراده آزاد واقعی وجود ندارد. ساختارها انتخاب را محدود می‌کنند و حتی انتخاب می‌آفرینند (والرشتاین، ۱۳۹۴ (ج): ۳۲۰).

این مقاله با استفاده از نظریه نظام جهان مدرن به تحلیل گذار از نظام قاجار به نظام پهلوی می‌پردازد. مفروض‌های این تحلیل عبارت‌اند از: دستگاه دولتی پرتوان، تقسیم‌کار جهانی، مناطق مزیت مند اقتصاد نظام-جهان، چرخش و تمایز، مرکز پیرامون نیمه پیرامون، هژمون، انباشت سرمایه، تابعیت سازمان اجتماعی کار از نظام جهان-مدرن، و همگن‌سازی فرهنگی در نظریه نظام-جهان مدرن والرشتاین.

۲. موقعیت دولت و جامعه مرکز در دهه ۱۲۹۰. ش و گرایش هژمون نظام-جهان مدرن به ایجاد چرخش به وسیله کودتا در ایران:

بحث‌های موضوعی و تحلیلی ذیل نشان می‌دهد که در عهد قاجار موقعیت و سیاست‌های دولت‌های مرکز (روسیه و انگلستان) در قبال ایران (پیرامونی) دارای قدرت هژمون بود؛ اما در دهه ۱۲۹۰ نظام جهان مدرن سرمایه‌داری نیاز مبرم به نیمه پیرامونی ساختن ایران احساس نمود؛ زیرا از نظر آنان یک نظام جهانی دوقطبی متشکل از یک بخش کوچک ممتاز و یک بخش بزرگ دون پایه که در مقابل یکدیگر قرار گرفته‌اند ممکن است به سرعت به تجزیه و فروپاشی سیستم بینجامد. ابزار سیاسی عمده‌ای که می‌تواند جلوی بروز این بحران را بگیرد عبارت است از بخش‌های میانی و نیمه پیرامونی. جوامع نیمه پیرامونی این امکان را برای سرمایه‌داری جهانی فراهم می‌نماید تا در واکنش نسبت به افول هزینه‌های نسبی تولید در کشورهای مرکز، سرمایه را از یک بخش پیشرو در حال افول به یک بخش در حال رشد منتقل ساخته و خود را از آثار ناشی از تغییر مواضع مکرر بخش‌های پیشرو مصون نگاه دارد. از نظر والرشتاین باید بخش‌هایی وجود داشته باشند که بتوانند سود خود را از فشار بهره‌وری-دستمزد در بخش پیشرو تأمین نمایند. این‌ها را کشورهای نیمه پیرامونی می‌نامیم (سو، ۱۳۷۸: ۲۲۱). همچنین به دلیل نبود شاخص‌های همگن در احمدشاه قاجار و در نظام حکومتی قاجار

موضوع تغییر مرتبت و نیمه پیرامونی ساختن ایران در دستور کار نظام-جهان مدرن قرار می‌گیرد؛ مضافاً ایران در این مقطع زمانی جزء مناطق مزیت مند اقتصادی نظام جهان-مدرن نیز هست.

کار ویژه‌ای که در طول جنگ جهانی اول به ثبوت رسید و توان ایران در تأمین سوخت و انرژی برای ماشین جنگی دولت مرکز و همچنین راه مواصلاتی و ارتباط‌دهنده آن برای دولت‌های مرکز از طریق جنوب ایران به شمال و رساندن آسان تجهیزات نظامی و آذوقه نظامیان برای نیروهای درگیر دول مرکز. این تغییرات با ابزار کودتا می‌توانست به منصفه ظهور رسد؛ و به معمای امنیت در نزد مردم ایران پاسخ مثبت نیز بدهد.

چهار بحث زیر نشان می‌دهد که چگونه دولت و جامعه مرکز در نظام-جهان مدرن گرایش به چرخش و تغییر در نظام حکومتی ایران از قاجار به پهلوی از طریق کودتا داشته و خود چه موقعیتی برای ایران را ترسیم می‌نموده است.

۱-۲. کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ طرح جامعه مترو پل و مرکز در حاکمیت بریتانیا و طراحان اولیه و عوامل اجرایی آن، لرد روزبری و چرچیل و بالفور بودند. عملیات نهایی کودتای سوم اسفند با دستور مستقیم لرد ری‌دینگ نایب السلطنه وقت هند، سر وینستون چرچیل وزیر جنگ وقت بریتانیا، به سر اردشیر رپیورتر و ژنرال آبرونساید آغاز شد و به فرجام رسید (شهبازی، ۱۳۷۹: ۲۰). کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ طرح مورد تأیید لرد کرزن وزیر خارجه انگلیس و رئیس دستگاه رسمی دیپلماسی بریتانیا نبود. لرد کرزن طراح قرارداد ۱۹۱۹ بود. او تا آخرین لحظه بر تحقق این طرح پافشاری داشت اما تمامی اقدامات او با مخالفت جناح بانفوذتر در هژمون مرکزی یعنی وینستون چرچیل به عقب رانده شد. چرچیل طرح استقرار سلطنت پهلوی را به‌طور غیررسمی و پنهان از چشم کرزن پیش برد (شهبازی، ۱۳۷۹: ۲۰). طرح موفق چرچیل مقدمات تغییر مرتبت جامعه پیرامونی را به نیمه پیرامون تغییر می‌داد و زمینه ظهور دولت مطلقه مدرن را مهیا می‌ساخت.

۲-۲. پس از پیروزی کودتا با حمایت فعال سازمان اطلاعاتی حکومت هند بریتانیا و در دوران ۵ ساله حکومت لرد ری‌دینگ در هند به‌سرعت طرح انحلال حکومت قاجار و

استقرار حکومت پهلوی تحقق یافت. به نحوی که در پایان مأموریت ریدینگ در هند سلسله پهلوی رسماً در ایران مستقر شده بود. اعلام رسمی سلطنت رضاشاه در آذر ۱۳۰۴ صورت گرفت. در دی ماه ۱۳۰۴ برابر با ژانویه ۱۹۲۶ دوران مأموریت لرد ریدینگ در هند پایان یافت و در اول آوریل لرد ایروین (از خاندان وود) به عنوان نایب السلطنه جدید وارد هند شد و ریدینگ عازم لندن شد. در پایان آوریل و اول مه ۱۹۲۶ مراسم تاج‌گذاری رضاشاه در تهران برگزار شد (شهبازی، ۱۳۷۹: ۲۰).

۲-۳. دولت و هژمون محور در راستای کسب حداکثری سود و منافع برای نظام سرمایه‌داری جهانی از شبکه گسترده عوامل خود در ایران که بر حول اردشیر ریپورتر جمع بودند بهره جست. آن‌ها موفق شدند جامعه و دولت پیرامونی و یا حاشیه‌ای ایران را با سرعت و زور کودتا به دولت نیمه پیرامونی تغییر مرتبت دهند تا شاید به انباشت سرمایه دولت مرکز بیفزایند.

بانک شاهی در زمره حلقه اصلی در جامعه مرکز و دولت متروپل عمل نمود. اقدامات بانک شاهی نشان‌دهنده این واقعیت بوده است که در فرایند کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ نقش کارکردی انباشت سرمایه در توزیع قدرت و تقسیم کار جهانی چگونه است. در ارتباط با موضوع گفته شده مطالب فراوانی می‌توان یافت. از جمله این که بانک شاهی شعب خود را در برخی ولایات ایران تعطیل کرد و با انتشار آگهی احتمال رفتن خود از ایران را مطرح نمود. این امر در روحیه احمدشاه به شدت تأثیر گذارد و او را مصمم به ترک ایران نمود.

در زمان کودتا رئیس بانک شاهی در ایران جیمز مک مورای بود که در سال ۱۹۵۰ در ۷۳ سالگی فوت کرد. مک مورای با هرمن نورمن، وزیرمختار انگلیس، رابطه بسیار صمیمانه و نزدیک داشت. او در تلگراف ۵ مارس ۱۹۲۱ به هیئت‌مدیره بانک شاهی از کودتا استقبال کرد و آن را بهترین و آخرین امید ایران خواند. مک مورای با شخص رضاخان رابطه دوستانه داشت و سهم مهمی در تأمین مالی دولت کودتا و شخص رضاخان ایفا نمود و از جمله در اوایل ژوئیه ۱۹۲۲ پنج میلیون قران به رضاخان وام داد. در مه ۱۹۲۳ نیز بانک شاهی مبلغ ۱۵ میلیون قران به رضاخان وام داد (شهبازی، ۱۳۷۹: ۳۷).

جونز اوج نمادین رابطه رضاخان و بانک شاهی را در مراسم تاج‌گذاری وی می‌داند. وی تنها فرد غیر دیپلماتی بود که به مراسم تاج‌گذاری دعوت شد در حالیکه حتی آرتور میلیسپو نیز دعوت نشده بود. به نوشته جونز از مارس ۱۹۲۱ یکی دو هفته پس از کودتا تا مارس ۱۹۲۶ حداقل ۹۰ درصد کل درآمدهای گمرکات ایران به بانک شاهی واریز شد (شهبازی، ۱۳۷۹: ۳۸).

۲-۴. در رقابت بین دو قدرت هژمون مرکز، کودتا سوم اسفند موجب تفوق و غالب شدن هژمون بریتانیا بر قدرت هژمون روسیه در ایران گردید.

روسیه طی سال‌های ۱۲۷۴ تا ۱۲۹۳ ش قدرت فائقه بر ایران بود و در مقام مقایسه با بریتانیا نفوذ و سلطه بیشتری داشت. مهم‌ترین نهادهای کلیدی و عامل نفوذ و سلطه روسیه بر ایران عبارت بود از: سلطه و قدرت تجاری، اقتصادی - ارتش.

بانک استقراض روسیه یکی از نهادهای کلیدی و عامل نفوذ روسیه در ایران بود که در سال ۱۸۰۱ م ایجاد گردید و وام‌های سنگینی به دولت قاجار داد. بانک استقراضی در سال ۱۲۹۳. ش معادل ۱۲۷ میلیون روبل سرمایه داشت که از همه سرمایه‌گذاری‌های دولت بریتانیا و اتباع آن در ایران در آستانه جنگ جهانی اول افزون‌تر بود.

نقطه عطف صعود روسیه و دستیابی به تفوق در ایران، دهه‌های ۱۸۸۰ م / ۱۲۶۰. ش و ۱۸۹۰ م / ۱۲۷۰. ش بود. به طوری که از جداول ۱-۱ برمی‌آید روسیه حتی در سال ۱۸۹۵ م / ۱۲۷۴. ش به‌عنوان طرف عمده تجاری ایران، با انگلستان برابری می‌کرد؛ اما این فاصله در دهه بعد زیادت‌تر شد. در سال ۱۹۱۴ م / ۱۲۹۳. ش برتری روسیه در این زمینه امری مسلم بود. روسیه ۵۶ درصد واردات ایران و ۷۲ درصد صادرات آن‌ها در اختیار داشت. این ارقام برای بریتانیا به ترتیب ۲۸ درصد و ۱۳ درصد بود. تراز بازرگانی با ایران نیز به تدریج به نفع روسیه شد و در ۱۹۱۰-۱۹۱۴ م / ۱۲۸۹-۱۲۹۳. ش کسری تراز تجاری ایران با روسیه به یک میلیون پوند استرلینگ رسید. سلطه بی‌حدومرز روسیه بر عرصه اقتصادی، در آستانه جنگ جهانی اول به‌صراحت توسط انترن بیان‌شده است: ایران تا حد چشمگیری در مدار اقتصاد روسیه قرار داشت و بخشی از اقتصاد آن کشور محسوب می‌شد. این سلطه در حد بسیار کم‌رنگ‌تری در صحنه سیاسی وجود داشت.

جدول ۱-۱. جمع تجارت ایران با روسیه و بریتانیا به پوند استرلینگ - ۱۸۷۵-۱۹۱۴. م / ۱۲۵۴-۱۲۹۳. ش

سال	با روسیه	با بریتانیا
۱۸۷۵. م/۱۲۵۴. ش	حدود ۱ میلیون	۱/۷ میلیون
۱۸۹۵. م/۱۲۷۴. ش	۳/۴ تا ۳/۵ میلیون	۳ میلیون
۱۹۰۴. م/۱۲۸۳. ش	۳/۷-۵/۵ میلیون	۲/۵ تا ۳ میلیون
۱۹۱۴. م/۱۲۹۳. ش	۱۲ میلیون	۴/۵ میلیون

Source: Enter Russo-Persian, commercial Relation: 176.

یکی دیگر از نهادهای کلیدی و عامل نفوذ و سلطه روسیه بر ایران، ارتش ضعیف قاجار بود که قابل‌اعتمادترین واحد آن در دهه ۱۸۹۰. م / ۱۲۷۰. ش فوج قزاق، تربیت شده روس‌ها بود.

روسیه در آستانه جنگ جهانی اول در ۱۹۱۴. م/۱۲۹۳. ش در ایران به تفرقی بی‌چون و چرا دست‌یافت و بر مخالفان خارجی و داخلی غلبه کرد. ربکا کرنز در رساله خود در این باره می‌نویسد: در سال ۱۹۱۴. م شمال ایران به دلایل عینی موجود، بخشی از امپراتوری روسیه محسوب می‌شد و در اشغال قوای روسیه بود و کنسول‌های روسی به جای حکومت، امور آن قسمت‌ها را اداره می‌کردند (Cairns, 2017: 75).

در جنوب نیز انگلیسی‌ها با شیخ خزعل حکمران عرب خوزستان همکاری داشتند تا در زمینه اعمال کنترل بر میدان‌های نفتی تضمینی داشته باشند. اوج مشکلات، زمستان ۱۹۱۸-۱۹۱۹. م/۱۲۹۷. ش بود که قحطی شدیدی بروز کرد. دولت مرکزی در زمان سلطنت احمدشاه قاجار وضعیت نومیدکننده‌ای داشت بین سال‌های ۱۹۰۹-۱۹۱۲. م / ۱۲۸۸-۱۳۰۰. ش بیش از پنجاه بار کابینه‌اش تغییر کرد.

اما انقلاب‌های فوریه و اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه منجر به تخلیه شمال ایران از قوای روسی شد و سرانجام حکومت جدید شوراهای در روسیه در سال ۱۹۱۸. م همه پیمان‌ها

و امتیازات دولت تزاری را در رابطه با ایران ملغی ساخت. با این تحول، سلطه روسیه بر اقتصاد سیاسی ایران پایان یافت و در عوض تمام ایران به دست بریتانیا افتاد و آن دولت نیز قوای خود را به صفحات شمالی ایران اعزام کرد (فوران، ۱۳۷۸: ۲۹۷).

در اواخر سال‌های (۱۹۲۰-۱۹۱۵ م) ۱۲۹۹-۱۲۹۴. ش وضعیت بحرانی و رکود سیاسی بر تهران حکم فرما بود. جنش گیلان (۱۹۲۰-۱۹۱۵ م) ۱۲۹۹-۱۲۹۴ (ش) به صورت یک تهدید نظامی احتمالی علیه تهران ادامه داشت. اقتصاد از قرصه خارجی کسری تراز بازرگانی رنج می‌برد. رضاخان در اسفند ۱۲۹۹ با عنوان جدید سردار سپه وارد کابینه شد و در اردیبهشت ۱۳۰۰ با کنار زدن سید ضیاء وزارت جنگ را در اختیار گرفت. او هژمون جامعه مرکز را مؤثرتر از هر قدرت فراملی دیگری بر جامعه پیرامونی سلطه بخشید.

رضاشاه در طی ۹ ماه بعد، با انتقال ژاندارمری از وزارت داخله به وزارت جنگ، گمردن همکاران خود در دیویزیون قزاق به جای افسران سوئدی و انگلیسی و سرکوب شورش‌های موجود در ژاندارمری‌های تبریز و مشهد قدرت خود را در ارتش مستحکم ساخت (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۱۴۸). شخص رضاخان نیز از اقرار به اینکه دولت انگلستان وی را بر سرکار آورده است ابایی نداشت. اعترافات صریح محمدرضا شاه پهلوی نیز در صحت مراتب فوق شکی باقی نمی‌گذارد وی می‌گوید: به عقیده من پدرم با سید ضیاءالدین نه از نظر افکار سیاسی و اقتصادی بلکه از نظر تشخیص موقع و طرز عمل موافقت نداشت (پهلوی، ۱۳۴۱: ۵۵).

۳. دستگاه دولتی پرتوان پهلوی اول و نقش آن در تقسیم کار جهانی و همگن‌سازی متناسب با نظام - جهان مدرن

والرشتاین در مورد چیستی و نقش و کارکرد دولت پرتوان در نظام - جهان مدرن توضیح جالبی دارد. وی می‌نویسد: منظور ما از دستگاه دولتی پرتوان چیست؟ منظورمان، توان در برابر سایر دولت‌های درون اقتصاد جهانی، از جمله سایر دولت‌های کانون و پرتوان در برابر واحدهای سیاسی محلی در درون مرزهای دولت است. در عمل، منظورمان حاکمیتی است که به صورت بالفعل و نیز قانونی وجود دارد. همچنین، منظور ما دولتی

است پرتوان در برابر هرگونه گروه اجتماعی ویژه در درون دولت. سپس توضیح می‌دهد: یک دولت پرتوان یک موجودیت تا حدی خودمختار است، بدین معنا که حاشیه عملی در دسترس خود دارد که در آن، سازش‌های منافع چندگانه‌ای را بازمی‌تاباند، هرچند محدوده این حاشیه‌ها به واسطه وجود برخی گروه‌های دارای توان نخستین تعیین شده‌اند (والرشتاین، ۱۳۹۵: ۷۸۳).

دولت‌های پرتوان به منافع برخی گروه‌ها خدمت کرده و به منافع دیگران آسیب می‌زنند؛ اما از نگاه نظام - جهان، اگر قرار است موجودیت‌های سیاسی بسیاری وجود داشته باشند (اگر نظام جهان، یک امپراتوری نباشد و بلکه یک نظام - جهان مدرن باشد) آنگاه وضع نمی‌تواند به گونه‌ای باشد که همه این موجودیت‌ها به یک اندازه پرتوان باشند؛ زیرا اگر این‌گونه بودند، قادر به جلوگیری از عملکرد اثربخش موجودیت‌های اقتصادی فراملی‌ای می‌بودند که جایگاهشان در دولت دیگری بود. آنگاه چنین می‌شد که تقسیم‌کار جهانی به مانع برمی‌خورد، نظام جهانی افول می‌یافت و نظام سرانجام فرومی‌پاشید (والرشتاین، ۱۳۹۵: ۷۸۲). این گفتار معطوف به بحث دولت پرتوان در ایران حذافصل گذار از دولت قاجار به دولت پهلوی اول است. همچنین در همان فضا به بحث در مورد همگن‌سازی متناسب با مناطق مزیت مند اقتصاد نظام - جهان و همچنین تقسیم‌کار جهانی توجه دارد که تبلور آن را در تغییرات به وجود آمده توسط حکومت و دولت رضاشاه پهلوی در طبقات و نیروهای اجتماعی ایران مورد بحث قرار داده است. فرایندی که موجب چرخش جامعه ایران و گذار آن از جامعه و دولت پیرامونی به نیمه پیرامونی گردید. یافته بحث نشان می‌دهد که چگونه تغییراتی متناسب با نظام - جهان در طبقات ایران در این عصر با سرعت ایجاد می‌شود؛ و همچنین چگونه دو طبقه ارتش (و به عبارت بهتر قزاق‌های پهلوی اول) و نیز روشنفکران انگلوفیل سال‌های ۱۲۷۵ تا ۱۳۰۰. ش در مدیریت دستگاه دولت پرتوان پهلوی نقش بازی نموده و در حوزه همگن‌سازی فرهنگی و تابعیت سازمان اجتماعی کار به بهترین نحو عمل نمودند آنان در راستای منطقه مزیت مند اقتصادی ایران جهت چرخش جامعه حاشیه‌ای به جامعه نیمه پیرامون نقش مستقیم ایفا می‌نمایند. در نتیجه این تغییرات هم در طبقات و نیروهای اجتماعی ایران مبتنی بر تقاضای سیستم نظام - جهان مدرن اعمال شد و هم به

انباشت سرمایه جامعه مرکز و هژمون قدرت بین‌الدولی افزود؛ و ایران در آستانه تغییر به نیمه پیرامون قرار گرفت.

۳-۱. نقش دولت‌محور و دستگاه پرتوان پیرامونی در تغییر نظام حکومتی، با استفاده از دوطبقه ارتشی و بوروکرات‌های روشنفکر در ایران دهه ۱۳۹۰ ه.

با قدرت گرفتن رضاشاه، وی کوشید تا متأثر از گفتمان ناسیونالیستی روشنفکران تجددگرا که فضای سیاسی ایران پس از افول مشروطه را آکنده بود، با اقداماتی از قبیل لغو یک‌جانبه نظام کاپیتولاسیون، حق خارجیان در تملک زمین، زناشویی با ایرانیان و حتی مسافرت آزادانه به ایران، کشور را از وضعیت پیرامونی در نظام جهانی خارج کند (ذکایی و صولتی، ۱۳۹۷: ۷۲). از جمله دیگر اقدامات رضاشاه یکسان‌سازی البسه مردان، اجباری شدن کلاه پهلوی و بعد کلاه شاپو، کشف حجاب از زنان، انجام سرشماری، قانون سبج احوال یا شناسنامه و صدور گذرنامه برای مسافرت‌های خارجی در زمره سیاست‌های حکومت مندی محسوب می‌شوند (صادقی، ۱۳۹۲ - به نقل از ذکایی و صولتی، ۱۳۹۷: ۷۴). رضاشاه در دوره سلطنت خود تلاش زیادی کرد تا ساختارهای اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران را تغییر دهد و نظمی مدرن بر اساس طبقات اجتماعی جدید و فرهنگی متأثر از فرهنگ روز دنیا ایجاد کند (ذکایی و صولتی، ۱۳۹۷: ۷۳).

مباحث ذیل نشان می‌دهد که چگونه دولت و جامعه مرکز در نظام - جهان مدرن برای ایجاد چرخش و تغییر در نظام حکومتی ایران از قاجار به پهلوی گرایش و تمایل به کودتا داشته است. این مباحث شرح می‌دهد که فرگشت سیاسی - حکومتی رضاشاه از نظر پراگماتیک در صحنه داخلی ایران به دلیل همگنی با نظام - جهان مدرن موجب فرا کشیدن و صعود مرتبه‌ای دو قشر یا طبقه - متجددین و روشنفکران و ارتشیان - گردید هر چند از دیگر سو موجب فروکشیدن و فرود مرتبه‌ای دیگر اقشار و طبقات اجتماعی ایران گردید اما فرگشت آن در صحنه خارجی از تناسب و هماهنگی با نظام - جهان مدرن حکایت داشت.

۳-۱-۱. نقش روشنفکران ایرانی در نظام - جهان مدرن

روشنفکران از عوامل عمده تکوین ساخت دولت جدیدی بودند که پس از انقلاب مشروطه برقرار شد. روشنفکران اولیه ایران نخستین نمایندگان اندیشه‌های نوین به‌ویژه لیبرالیسم، سکولاریسم و تجدد بودند. از خواسته‌های عمده این روشنفکران: تجدید هویت و سنت‌های ملی ایرانی، منع دخالت روحانیون در سیاست، وضع نظام قانون اساسی جدید به شیوه اروپا، تأسیس نهادهای سیاسی جدید بر اساس حاکمیت ملی و ایجاد مبانی دولت ملی مدرن بود.

به‌علاوه روشنفکران در آستانه انقلاب مشروطه، خواهان اصلاحات گسترده در نظام سیاسی و مالی و اراضی برای رفع اسباب عقب‌ماندگی ایران در مقایسه با غرب بودند. اندیشه‌های روشنفکران در این دوران در دهه‌ها روزنامه و خبرنامه انتشار می‌یافت. پس از پیروزی مشروطیت نقش روشنفکران جدید در عرصه سیاست و حکومت ایران بسیار بارز گردید و انجمن‌های روشنفکری رونق گرفت.

در مجلس اول میان جریانان روشنفکری و سنتی انقلاب اختلافات آشکار پیدا شد؛ اما روی هم‌رفته قانون اساسی مشروطه عمدتاً تبلور آرمان‌ها و اندیشه‌های روشنفکران در زمینه حاکمیت ملی و آزادی و برابری بود. در مجلس دوم دو گروه عمده سیاسی وجود داشت: اعتدالیون - دموکرات‌ها. گروه دموکرات از روشنفکران طرفدار لیبرالیسم و سوسیال‌دموکراسی تشکیل شده بود. در مقابل اعتدالیون مرکب از رجال بانفوذ و اشراف محافظه‌کار بود. مهم‌ترین اقدامات قانون‌گذاری مجلس دوم مثل قانون جدید انتخابات، قانون تشکیلات عدلیه و محاسبات عمومی زیر نفوذ گروه‌های روشنفکری و حزب دموکرات اتخاذ شد.

در مجلس سوم، نفوذ گروه‌های روشنفکری در قالب احزاب سیاسی به‌ویژه حزب دموکرات ادامه یافت (بشیریه، ۱۳۷۴: ۲۵۸). تحت نفوذ این گروه‌ها در این دوره قوانینی چون قانون تشکیلات وزارت مالیه و خدمت وظیفه سربازی به تصویب رسید. وقوع جنگ جهانی اول و پایان کار مجلس سوم به دوره مهمی از فعالیت گروه‌های روشنفکری در سیاست و حکومت ایران خاتمه داد. با کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ جو سیاسی و اجتماعی ایران آشکارا متحول شد و فعالیت روشنفکران در سیاست به سبکی



که بعد از استبداد صغیر تکوین یافته بود به پایان آمد. فعالیت روشنفکران در دوران حکومت رضاشاه شکل دیگری به خود گرفت. برخی از خواسته‌های روشنفکران اولیه ایران را در زمینه ایجاد مبانی دولت مدرن، ناسیونالیسم ایرانی، جلوگیری از نفوذ روحانیت، احیای مفاخر ایران باستان، اصلاحات دیوانی و اداری و تمرکز سیاسی برآورده ساخت. هرچند خواسته‌های دیگر آن‌ها در زمینه حکومت قانون و آزادی و لیبرالیسم را سرکوب کرد. برخی از روشنفکران ایران خود پشتوانه فکری لازم برای اصلاحات و نوسازی در زمان رضاشاه را فراهم کردند. از آن جمله بودند: مشیرالدوله، قوام‌السلطنه، علی دشتی و سید حسن تقی زاده. از روشنفکران عمده آن دوران که در زندگی سیاسی و اجتماعی نقش بارزی داشتند باید از: علی اصغر حکمت، ذکاء الملک فروغی، ذبیح‌الله شفق، سعید نفیسی و متین دفتری نام برد (بشیریه، ۱۳۷۴: ۲۵۹).

۳-۱-۲. نقش ارتش ایران در نظام - جهان مدرن

طبقه متوسط جدید، با تلاش‌های رضاشاه به منظور توسعه یک ارتش نوین و یک نظام اداری و کارایی متمرکز ظهور نمود. رهبری ارتش جدید که ابتدا در دست عناصری از قزاق با آموزش روسی و عناصری از ژاندارمری بهره‌مند از آموزش سوئدی بود به تدریج به دسته‌ای از افسران بومی واگذار شد. هر سال شماری از ایرانیان جوان برای آموزش به آکادمی‌های نظامی اروپایی اعزام می‌شدند. رشد سریع ارتش، پیروزی آن بر ایلات شورشی در اوایل دهه ۱۳۰۰ و کارکرد آن به مثابه قدرت رژیم، به آن منزلتی بسیار بیشتر از همتایش در دوره قاجار بخشید. به همین دلیل این پایگاه اجتماعی و افزایش حقوق، افسران، بخش با منزلت طبقه متوسط جدید در دوره رضاشاه بودند (اشرف و بنوعیزی، ۱۳۷۲: ۱۰۸).

سه منبع اصلی که رضاخان با اتکای به آن‌ها به سلطنت رسید عبارت بودند از: ارتش و نیروهای مسلح - حزب‌های اکثریت در مجلس پنجم و قدرت‌های بزرگ خارجی. رضاخان با افزودن بر بودجه ارتش و حقوق ارتشیان کاری کرد که این نهاد برای نخستین بار از سده هجدهم (۱۰۷۹ تا ۱۱۷۹) پشتیبان ساختار قدرت سلطنتی گردد. حکومت نظامی به رضاشاه امکان داد تا افسران وفادار را به استناداری برگمارد و

واحدهای ارتش منطقه‌ای و محلی به وجود آورد. افراد وفادار خود را در آن واحدها بگنجانند و برای طرح‌های عمومی و دولتی و تمامی واحدهای سازمانی دولتی بازرسانی از ارتش گسیل دارد. بدین ترتیب ارتش کاملاً از وی حمایت کرد و شکست جنبش‌های قبیله‌ای و رادیکال نیز مشروعیت بیشتری به قدرت وی بخشید (فوران، ۱۳۷۸: ۳۰۷).

در سال ۱۳۰۰ ش دانشکده افسری تشکیل گردید. در دوران رضاشاه بودجه نیروهای انتظامی به‌طور متوسط حدود یک‌سوم کل بودجه کشور بود. شمار نظامیان در آن سال‌ها از ۴۰ هزار نفر به ۱۵۰ هزار نفر افزایش یافت. در حکومت رضاشاه، ارتش به‌طور غیرمستقیم قدرت سیاسی را در دست داشت. ارتش نماینده گرایش نوسازی و یکی از اهرم‌های قدرت دربار مطلقه بود. به‌هرحال تا سال ۱۳۲۰ ش، دربار، ارتش را به‌عنوان ابزار قدرت خود از طریق افزایش بودجه و گرفتن کمک‌های نظامی از خارج، تقویت کرد.

۲-۳. نقش دولت پیرامونی و دستگاه پرتوان در تغییر ساختار و کارکرد دیگر طبقات اجتماعی ایران، دهه ۱۲۹۰ ش

طبقه بازرگان: عصر قاجار به دلایل چندی بر قدرت اجتماعی و اقتصادی طبقه بازرگان در ایران افزوده به‌نحوی که در نهایت در اواخر دوران قاجار این طبقه به یکی از گروه‌های عمده نفوذ در سیاست کشور تبدیل شده بود. از جمله اقدامات حمایتی حکومت قاجار معافیت‌های مالیاتی و کنترل بر واردات به‌منظور حمایت از بازرگانان بود (آوری، ۱۳۷۳: ۱۵۴). حتی به تعبیری طبقه بازرگان به شکل طبقه‌ای کم‌وبیش موروثی درآمده بود (راوندی، ۱۳۴۴: ۴۰۲).

با این حساب تماس با غرب موجب سود سرشار معدودی از بازرگانانی شد که پیوندهایی با خارج برقرار کرده بودند و در نتیجه شکاف میان اینان با تاجران خرده‌پا وسیع‌تر شد و نیز خصومت شدید اینان را به حکومت قاجاریه و قدرت‌های خارجی حاکم بر ایران برانگیخت (فوران، ۱۳۷۸: ۱۹۶).

تجار و اصناف در مجالس اولیه شورای ملی بر روی هم ۲۵/۴٪ تعداد نمایندگان را تشکیل می‌دادند. در مجلس اول طرح منع استقراض خارجی و پیشنهاد تأسیس بانک ملی از نخستین اقدامات بازرگانان بود (اشرف، ۱۳۵۲: ۱۱۶).

در مجلس دوم بازرگانان و بازاریان در مقابل روشنفکران و تجددگرایان که از حزب دموکرات حمایت می‌کردند، طرفدار حزب اعتدالیون بودند. بعدها با تغییر در نظام‌نامه انتخابات و مقررات صنفی آن به تدریج از وزن تجار و بازرگانان در مجالس مقننه کاسته شد؛ اما در دوران پهلوی، بازرگانان و بازارهای سنتی یکی از شئون عمده سیاسی در ایران به شمار می‌رفتند.

اقشار متوسط شهری (خرده‌بورژوازی): در کودتای سوم ۱۲۹۹ اصناف و پیشه‌وران همچون بسیاری از مردم تهران، با دیده خوش‌بینی و حسن نیت به این مسئله نگرسته و وقوع آن را اتفاقی مثبت و تأثیرگذار، در سرنوشت خود دانستند. آنان ابتدا از رضاخان حمایت کردند و اقدامش را لازم و راهی برای پایان دادن به هرج و مرج اواخر قاجار و تضمین امنیت شغلی دانستند؛ و این به دلیل تأثیرات سوء ناامنی بر حیات آنان بود اصناف وجود آرامش و نظم داخلی را برای انجام فعالیت خود لازم می‌دانستند. با خروج احمدشاه از کشور، وقتی رضاخان رئیس‌الوزراء به تهران آمد، اصناف بازار در ضیافت بزرگی مقدم او را گرامی داشتند (غنی، ۱۳۷۷: ۳۰۳). تجار برجسته همچون امین‌الضرب و محمدتقی بنکدار، در انتخاب رضاخان حضور داشتند (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۳۸)؛ بنابراین اصناف و بازاریان در ابتدا با امید رونق طبقه خود به رضاخان نگرستند. پس آنگاه میلیسپو مدیریت امور مالیاتی اصناف و پیشه‌وران را به وزارت مالیه واگذار کرد (میلیسپو، ۱۳۵۶: ۵۹). همین‌طور اداره نظمی نیز در امور آنان مداخله کرد که تداوم این امر تلاشی برای نظارت دقیق‌تر و منظم‌تر بر اصناف بود (بهشتی سرشت و دیگران، ۱۳۹۴: ۲۲).

اما رضاشاه به صنف روحانیان و بازرگانان و بازاریان وابستگی نداشت و با کاهش توان سیاسی و مالی، در پی متحول کردن حیات آنان بود (بروجردی، ۱۳۸۹: ۱۳۲).

سیاست نوسازی جامعه منجر به پیدایش لایه‌های اجتماعی جدیدی از روشنفکران و دیوان‌سالاران، در کنار طبقات سنتی شد و همین مسئله از اهمیت آنان می‌کاست.

در این دوره گام‌های بلندی برای صنعتی شدن کشور از راه جذب سرمایه خارجی برداشته و کارخانه‌های بسیاری ساخته شد و این امر نقش بازار را در اقتصاد کم‌رنگ کرد. رضاشاه اعتقاد داشت هرچه ماشین بیشتری به کشور وارد و کارخانه بیشتری تأسیس شود مردم به همان نسبت خوشبخت‌تر می‌شوند (بلوشر، ۱۳۶۳: ۲۱۷). او برای دولتی کردن اقتصاد و بازار در تلاش بود.

در اواخر دهه ۱۳۰۰ ش تجارت ایران را دولتی کرد و نظارت بر تولیدات شروع شد که این روند به ضرر منافع تجار بود (آوری، ۱۳۷۷: ۴۶۱). سیاست اقتصادی رضاشاه، توسعه تجارت خارجی و ورود کالاهای خارجی تا حد چشمگیری وضعیت اصناف را تغییر داد و در نتیجه پیوستن ایران به اقتصاد جهانی، ساختار اقتصادی زمین‌داری و محلی ایران تغییر ناگهانی نمود پس نقش و کارکرد بازارهای سنتی کم‌رنگ شد (بهشتی سرشت و دیگران، ۱۳۹۴: ۲۶).

اقتدار و طبقه کارگری: جنبش کارگری در ایران تحت تأثیر گسترش روابط با غرب، پیروزی انقلاب مشروطه و به‌ویژه پیروزی انقلاب اکتبر در روسیه پدید آمد (بشیریه، ۱۳۷۴: ۱۹۲). نخستین جنبش کارگری با ظهور انقلاب مشروطیت پدید آمد و با افول آن از میان رفت و در سال ۱۲۹۰ ش به دنبال مداخله روسیه درهم شکسته شد (فوران، ۱۳۷۸: ۲۷۴). از سال ۱۳۰۰ ش به بعد فعالیت سیاسی در بین کارگران ادارات و سازمان‌های دولتی نیز (به‌ویژه در شرکت نفت ایران و انگلیس) گسترش یافت؛ اما فعالیت اتحادیه‌ها در زمان حکومت قوام‌السلطنه در سال ۱۳۰۱-۲ با محدودیت‌های عمده‌ای مواجه شد (کامبخش، بی‌تا).

طبقات اشرافیت و زمین‌داران بزرگ (فئودال): در ایران هیچ‌گاه اشرافیت موروثی و برخوردار از مصونیت حقوقی و مستقلی که بتواند از نظر حقوقی محدودیتی بر قدرت شاه ایجاد کند پیدا نشد (بشیریه، ۱۳۷۴: ۲۰). در استبداد ایرانی همواره بخش عمده‌ای از زمین‌ها متعلق به حکومت بود که آن‌ها را به مقطعان و تیول‌داران واگذار می‌کرد یا اجاره می‌داد. در نتیجه اشرافیت موروثی در ایران پیدا نشد (عیسوی، ۱۳۶۲: ۸۱). بر اساس گفته

لمبتون دو مانع عمده در این زمینه وجود داشت: یکی قانون ارث در اسلام و دیگری بی‌ثباتی سیاسی (لمبتون، ۱۳۴۵: ۴۰۹).

انقلاب مشروطه هیچ‌گونه تهدیدی از لحاظ اقتصادی برای طبقه زمین‌دار ایران به شمار نمی‌رفت (ملک‌زاده، ۱۳۶۳: ۱۰۷۶). از آغاز تأسیس مجلس شورای ملی مالکان بزرگ بر آن مسلط شدند (آپتون، ۱۳۵۹: ۱۷۲). در مجلس اول ۲۱٪ از نمایندگان از اشراف زمین‌دار بودند. مجلس اول و دوم با از میان برداشتن نظام تیول‌داری و تصویب قانون ثبت اسناد و املاک قدرت اقتصادی اشرافیت را تحکیم بخشید. در فاصله سقوط استبداد صغیر و کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ اشرافیت دیوانی و زمین‌دار ایران مهم‌ترین عنصر طبقه حاکمه را تشکیل می‌داد. در طی جنگ اول، عمده مالکان و خوانین با توجه به فروپاشی کامل دستگاه دولت مرکزی آشکارا قدرت‌نمایی می‌کردند.

ملاکین تا پیش از ساخت دولت مدرن، شاهانی کوچک به شمار می‌رفتند که اغلب به‌عنوان حاکمان و خوانین محلی در حیات سیاسی ایران نقش عمده‌ای ایفا می‌کردند. همچنین به‌واسطه تصویب قانون ثبت اراضی اسفند ۱۳۱۰ دارای بنیان حقوقی جدیدی شدند (اشرف و بنوعزیزی، ۱۳۹۳: ۷۷). قدرت اقتصادی زمین‌داران پس از کودتای سوم اسفند با قوانینی چون قانون ثبت اسناد و املاک و رسمیت بخشیدن به مالکیت زمین، تثبیت شد و در ازای همراهی، مناصبی نیز به آن‌ها واگذار شد، اما با وجود تثبیت موقعیت اقتصادی زمین‌داران، قدرت سیاسی آن‌ها کاهش یافت (سینایی، ۱۳۸۴: ۱۳۴). می‌توان مدعی شد که زمین‌داران دیگر به‌عنوان سروران اجتماعی توان کنترل اجتماعی را نداشتند (سرحدی قهری و منشادی، ۱۳۹۷: ۱۹). پس با به قدرت رسیدن رضاشاه، نفوذ سیاسی اشرافیت و زمین‌داران بزرگ رو به کاهش گذاشت.

قشر دهقانانی: در تاریخ معاصر ایران، دهقانان نقش تعیین‌کننده‌ای در تحولات سیاسی نداشته‌اند و بیشتر از سوی گروه‌ها و نیروهای سیاسی گوناگون بسیج شده‌اند (بشیریه، ۱۳۷۴: ۲۱۹). در دوران رضاشاه در نتیجه گسترش طبقه زمین‌دار و تصرف اراضی به‌وسیله نظامیان و کارگزاران دولتی احتمالاً اعمال فشار بر طبقه دهقان افزایش یافت.

قشر روحانیت شیعه: کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ در بین علما و روحانیان مقاومتی به وجود نیاورد و مانع مهمی بر سر راه رضاخان پهلوی و سید ضیاء ایجاد نکردند (فلاح توتکار، وپرویش، ۱۳۹۱: ۳۵). همچنین با پیدایش دولت رضاشاه منابع مالی و اراضی عشایر مورد دست‌اندازی قرار گرفته و اغلب به تصرف سرکردگان ارتش درآمد (بشیریه، ۱۳۷۴: ۲۸۶).

در جمع‌بندی وضعیت گفته شده از طبقات اجتماعی ایران نتیجه گرفته می‌شود که دولت پیرامونی به وسیله دوطبقه ارتش و اقلاری از روشنفکران متجدد به عنوان کنش گران داخلی در امتداد سیاست دولت محور و به مثابه کارگزار روابط استثمارگری به نفع جامعه مرکز و هژمون غالب در نظام - جهان مدرن عمل نمودند.

نتیجه‌گیری

در قرن نوزدهم ایران جزء جامعه و دولت پیرامونی در نظام - جهان مدرن قلمداد می‌شد؛ اما در دهه ۱۲۹۰ شمسی / ۱۹۲۰-۱۹۱۰ میلادی ایران جزء مناطق مزیت مند اقتصادی نظام - جهان تلقی شده و در راستای نیاز جامعه محور و ریتم چرخه‌ای برای تبدیل موقت به جامعه و دولت نیمه پیرامونی قرار می‌گیرد. اهمیت و نقش و منابعی که در فرایند جنگ جهانی اول از خود نشان داد نیز حاکی از این تغییر مرتبت دارد. ایران نقش پشتیبان متحدین برای کمک‌رسانی به انگلیس و نیز روسیه در حال سقوط از طریق راه مواصلاتی جنوب به شمال داشت و همچنین داشتن پتانسیل‌هایی که تحکیم قدرت هژمون نظام - جهان را در منطقه تأمین می‌نمود. از این رو تبدیل جایگاه ایران از کشوری حاشیه‌ای و پیرامونی به کشور و جامعه‌ای نیمه پیرامونی متناسب با سازمان اجتماعی کار کلید خورد و در فرایند تقسیم کار جهانی، وظیفه و نقش و کار ایران در مسیر تغییر و چرخش و تبدیل قرار گرفت. وقوع کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ به مثابه وقفه‌ای بود که دستگاه دولتی پرتوان توانست اولین گام را جهت ایجاد تمایز و تبدیل بردارد. سپس در عرض چهار سال به کلی نظام و دولت حاشیه‌ای قاجار را واژگون نموده و به تاریخ سپارد. پس آنگاه در گام بعدی در راستای مطالبات خود به همگن‌سازی فرهنگی جهت تسهیل انباشت سرمایه بیشتر برای نظام - جهان مدرن اقدام نمود. وضعیت داخلی ایران



به دلیل نیاز مبرم به استقرار امنیت و ایجاد نوسازی، درحالی که تازه از فلاکت جنگ جهانی و قحطی ارزاق کمر راست می‌کرد کاملاً متناسب و هماهنگ با اهداف و برنامه‌ها و عملکردهای دستگاه دولتی پرتوان و استلزامات نظام-جهان مدرن قرار داشت و از اقدامات رضاشاه پهلوی حمایت و پشتیبانی می‌کرد. اقداماتی که سنگ بنای ابتدایی و موقت چرخش و تبدیل جامعه و دولت ایران به جامعه و دولت نیمه پیرامونی تلقی می‌شود.

این چرخش ریتمیک و تغییر کار و تبدیل کارکرد با تبدیل نظام حکومتی میسور می‌شد. تغییر کارکردهایی که دیگر حاکمان قاجار به‌ویژه احمدشاه از عهده انجام آن برنمی‌آمدند. در این تقسیم‌کار جهانی، نظام-جهان مدرن مطالبه چندوظیفه و نقش را برای ایران داشت.

ایجاد تغییرات فضای مدرن در مناسبات اجتماعی داخل ایران در راستای فضای مدرن نظام-جهان؛ ایجاد امنیت داخلی در راستای امنیتی که انباشت سرمایه مستمر نظام-جهان آن را می‌طلبد و نیازمند آن است؛ هماهنگی و اتحاد الگو و مدل‌های مدرن در رفتار فردی و عملکرد نهادهای اجتماعی-سیاسی ایران؛ حرکت در مسیر ایجاد یک ارتش و ساختار نظامی مدرن؛ نوظهوری فرهنگی در راستای نظام-جهان مدرن فرهنگی؛ بهره‌مندی از بوروکرات‌های متجدد در مدیریت و ایجاد دیوان‌سالاری مدرن.

تمام موارد فوق اموری بود که نظام قاجار و شخصیت و منش احمدشاه قاجار در ایفاد و استقرار و تثبیت آن ناتوان بود. از این رو، چرخش و تبدیل و تغییر نظام قاجار در نظریه نظام-جهان مدرن معنادار می‌شود و توضیح علی‌برآمدن نظام پهلوی با بارقه کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹. ش تعلیل می‌گردد. در عوض رضاشاه پهلوی و دولتش می‌توانند و بلکه از منظر نظام جهان مدرن شایسته است تا در راستای تابعیت سازمان اجتماعی کار در تقسیم جهانی کار متناسب با مناطق مزیت مند اقتصادی و همگن‌سازی فرهنگی برای انباشت سرمایه تبدیل و تغییر وظیفه کار در ایران نظام پهلوی و رضاشاه بر سرکار آیند؛ زیرا ایجاد امنیت داخلی نیاز انباشت سرمایه را توانسته است ایجاد کند و با سرکوب شورش‌ها و جنبش‌های جنوب و شمال ایران (شیخ خزعل در جنوب و میرزا کوچک در شمال) توانمندی خود را اثبات نموده است. کارکرد او و دولتش به‌مثابه پلی

میان محور و پیرامون و مجرای برای توسعه بوده است. همچنین تمایل شدید و گرایش او به مدرن نمودن ارتش و ساختار در برنامه‌های ایجاد ارتش نوین ایران و تأسیس دانشکده افسری و تهیه تجهیزات نظامی نشان از هماهنگی آن در مسیر نظام - جهان مدرن دارد همچنین در دولت او شخصیت‌های بوروکرات و متجدد جایگاه والا دارند و استقرار دیوان‌سالاری از اولویت‌های دولت و خود اوست.

همه طرفداران او در مجلس شورا از طبقات طرفدار تجدد و از طبقات متوسط و بالای اجتماعی و همچنین طبقات تحصیل کرده و اشراف هستند. رابطه او با سنت و سنتی‌ها هماهنگ و مستقیم نیست. نواخواهی فرهنگی و آموزشی وی و دولتش در راستای فرهنگ مدرن نظام - جهان در واکنش علیه بنیادهای سنتی و گاه مذهبی پرده برمی‌دارد. تأسیس دانشگاه تهران و نیز گسترش مدارس و دبیرستان و حضور زنان در عرصه‌های فرهنگی و تحصیلی و اجتماعی نشان از هماهنگی با نظام - جهان مدرن و سرمایه‌داری جهانی دارد. همچنین عملکردهایی که گاه اقتباس از مدل‌های کشور همسایه‌اش ترکیه اخذ می‌شد و به اجرا درمی‌آمد از آن جمله هستند. طرح و پروژه‌های عمرانی و اقتصادی و جاده‌ای رضاشاه و دولتش به‌عنوان دستگاه دولتی پرتوان در جهت تأمین هر چه بیشتر راه‌ها و طرح‌های حمایتی و سرمایه‌گذاری و افزایش سرمایه، موازی با نظام - جهان مدرن به اجرا درآمد و جامعه و دولت ایران را در آستانه جامعه نیمه پیرامونی قرار می‌داد و سود و سرمایه نظام - جهان را بیش می‌ساخت.

منابع

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۹)، تاریخ ایران مدرن، چاپ ۴، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
- آپتون، جوزف (۱۳۵۹)، نگرشی بر تاریخ ایران نوین، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نیلوفر.
- آوری، پیتر (۱۳۷۳)، تاریخ معاصر ایران، ترجمه رفیع مهرآبادی، تهران: موسسه نشر عطایی.

احمدی، حمید (۱۳۷۶)، «ساختارگرایی در نظریه روابط بین‌الملل، از والرشتاین تا والتز»،
مجله حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۳۷.

اشرف، احمد (۱۳۵۲)، موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران: دوره قاجاریه،
تهران: نشر زمینه.

اشرف، احمد و بنوعیزی، علی (۱۳۷۲)، «طبقات اجتماعی در دوره پهلوی»، راهبرد،
شماره ۲.

بروجردی، مهرزاد (۱۳۸۹)، تراشیدم، پرستیدم، شکستم، تهران: نگاه معاصر.
بهشتی سرشت، محسن، رحیمی، عبدالرفیع، آدینه وند، مسعود (۱۳۹۴)، «جایگاه بازاریان
و اصناف در تحولات سیاسی و اقتصادی ایران از ۱۲۹۹ تا ۱۳۱۰. ش»، فصل‌نامه
پژوهش‌های تاریخی، سال هفتم، شماره سوم، پیاپی ۲۷، صص ۳۸-۱۹.

بشیریه، حسین (۱۳۷۴)، جامعه‌شناسی سیاسی، تهران: نشر نی.
بلوشر، فون (۱۳۶۳)، سفرنامه، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: خوارزمی.
پهلوی، محمدرضا (۱۳۴۷)، مأموریت برای وطنم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
ذکایی، محمد سعید، صولتی، مهران (۱۳۹۷)، «ایران پیرامونی و تحول روابط دولت-
ملت در عصر پهلوی اول»، فصلنامه علوم اجتماعی، سال ۲۷، شماره ۸۲، صص
۹۷-۷۱.

راوندی، مرتضی (۱۳۴۴)، تاریخ تحولات اجتماعی ایران، جلد ۳، تهران: امیرکبیر.
ساعی، احمد (۱۳۸۸)، توسعه در مکاتب متعارض، تهران: نشر قومس.
سرحدی قهری، رضا، و منشادی، مرتضی (۱۳۹۷)، «تحول در صورت‌بندی اجتماعی و
بسیج سیاسی در انقلاب اسلامی ایران»، دو فصلنامه تحقیقات اجتماعی، سال ۸،
شماره ۲، صص ۳۴-۱.

سمیعی، علیرضا و خداپرست، یونس (۱۳۸۹)، «حکومت شخصی و کودتای نظامی در
ایران معاصر»، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال سوم، ش ۱۰، صص ۸۸-۵۵.
سو، آلوین (۱۳۷۸)، تغییر اجتماعی و توسعه، ترجمه محمود حبیبی، تهران: مطالعات
راهبردی.

سینایی، وحید (۱۳۸۴)، دولت مطلقه، نظامیان و سیاست در ایران (۱۳۵۷-۱۲۹۹)، تهران: انتشارات کویر.

شهبازی، عبدالله (۱۳۷۹)، «نقش کانون‌های معماری در کودتای ۱۲۹۹ و صعود رضاخان»، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، س ۴، ش ۱۵ و ۱۶، صص ۳۹-۱۸. عیسوی، چارلز (۱۳۶۲)، تاریخ اقتصادی ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نشر گسترده.

غنی، سیروس (۱۳۷۷)، ایران، برآمدن رضاشاه و نقش انگلیسی‌ها، ترجمه حسن کامشاد، تهران: نیلوفر.

فلاح توتکار، حجت، پرویش، محسن (۱۳۹۱)، مواضع علما در برابر کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹، مطالعات تاریخ اسلام، سال ۴، شماره ۱۲، صص ۵۵-۳۵. فوران، جان (۱۳۷۸) مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران، چاپ دوم، ترجمه: احمد تدین، تهران: موسسه فرهنگی رسا.

قوام، عبدالعلی (۱۳۸۴) روابط بین‌الملل نظریه‌ها و رویکردها، تهران: سمت. کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۸۲)، اقتصاد سیاسی ایران، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: مرکز.

کامبخش، عبدالصمد (بی‌تا)، جنبش کارگری در ایران، انتشارات حزب توده ایران. لمبتون، آن کترین سواينفورد (۱۳۴۵)، مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

مختاری، علی (۱۳۹۰)، «بررسی نسبت فرهنگ سیاسی با کودتا در ایران بررسی موردی کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و ۲۸ مرداد ۱۳۳۲. ش»، دانشگاه تربیت مدرس، گروه علوم سیاسی، مقطع دکتری، گرایش مطالعات ایران.

ملک‌زاده، مهدی (۱۳۶۳)، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، جلد دوم تهران: انتشارات علمی.

میلیسپو، آرتور (۱۳۵۶)، مأموریت آمریکایی‌ها در ایران، ترجمه حسین ابو تراییان، تهران: پیام.

والرشتاین، امانوئل (۱۳۹۴)، (الف)، **پایان جهان، آن گونه که آن را می‌شناسم**، ترجمه، حسین حسینی، تهران: نشر ترجمان.

والرشتاین، امانوئل (۱۳۹۴)، (ب)، **سیاست و فرهنگ در نظام متحول جهانی، ژئوپلیتیک و ژئوکالچر**، ترجمه، پیروز ایزدی، تهران: نشر نی.

والرشتاین، امانوئل (۱۳۹۴)، (ج)، **علوم اجتماعی نیندیشیدنی، محدودیت‌های پارادایم‌های قرن نوزدهمی**، ترجمه، احمد نادری، تهران: نشر ترجمان.

والرشتاین، امانوئل (۱۳۹۵)، **نظام جهان مدرن، کشاورزی سرمایه دارانه و خاستگاه اقتصاد جهانی اروپا در سده شانزدهم**، ترجمه سناء‌الدین سراجی جهرمی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ هنر و ارتباطات.

Cairns, Rebeca (2017), "The Representation of Asia in Victorian Senior Secondary History Curriculum", Deakin University. Access to PhD Thesis. A.

Enter, Marvin (1977), "Russo-Persian Commercial Relation, 1828 1914", p: 77.

Dro.Deakin.edu.au >eserv > Cairns-therepresentation-2018.

Gunder Frank, Andre (1967), **Capitalism and Underdevelopment in Latin America** (New York: Monthly Review Press, 1967), World Accumulation, 1492-1789 (New York: Monthly Review Press, 2009, first published 1978).

Linklater, Andrew (1996), "Marxism", in Scott Burchill (ed.), **Theories of International Relations** (London: Macmillan Press), p.129.

Wallerstein, Immanuel, (1981), "The Rise and Future Demise of the World Capitalist System: Concepts for Comparative Analysis", in Richard Little and Michael Smith (eds.), **Perspectives on World Politics** (London: Croon Helm), p. 379.

Wallerstein, I (1989), "The Modern World-System", Vol. III: The Second Great Expansion of the Capitalist World-Economy, 1730-1840's. San Diego: Academic Press.

Wallerstein, Immanuel, (1993), "The World- System after the Cold War", **Journal of Peace Research**, vol.30, no.1, p.375.